



نقدینگی سرگردان نداریم

● اینها تشبیهات ژورنالیستی است، وگرنه کدام اقتصاددان، کدام کتاب علمی و اقتصادی واژه نقدینگی سرگردان را به کار برده است؟ من در هیچ کتاب معتبر اقتصادی چنین واژه‌ای را ندیده‌ام

گزارش

در شماره روز گذشته «ایران اقتصادی»، بحث بروز شوک‌های ارزی در اقتصاد ایران از سال ۸۹ توسط سیدشمس‌الدین حسینی، وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت‌های نهم و دهم مطرح شد. وی عنوان کرد که اولین نشانه‌های دو نرخی شدن ارز در قیبل از شروع دهه ۹۰ بروز کرد و پس از آن نیز، برخی مسائل در بازار ارز ایران به وجود آمد. در شماره امروز نیز وی مباحث دیگری را درباره مسائل ارزی آن سال‌ها و همچنین لزوم تصمیم‌گیری مسئولان دولتی برای مدیریت بازار ارز و همچنین تأمین ملزومات و کالاهای مصرفی مردم تشریح کرد.

● شما در مورد این موضوع حتی به مجلس نیز رفتید. یادم هست چهره‌های شاخص اقتصادی مجلس هم این پرسش را از جنابعالی داشتند، یادتان هست؟

بحث من نیز همین است. در بی‌اساس بودن این مسائل همین بس که وقتی انتخابات برگزار شد و بهانه سیاسی اصلی پشت سر گذاشته شد، کسی یک جمله هم در مورد آن نگفت و گزارشی هم نوشته نشد. کسانی که این حرف‌ها و تهمت‌ها را می‌زدند در حال حاضر کجا هستند؟ به هر حال چنین شایعاتی در مورد دولت مطرح بود. اما در خصوص استدلال‌های بی‌اساس بازار ارز، خاطر من هست وقتی نرخ ارز در زمستان ۱۳۹۰ با یک شوک جدی مواجه شد و به ۱۸۰۰ تومان رسید، افراد مختلف تحلیل‌های مختلفی ارائه می‌کردند. عده‌ای این نرخ را ناشی از افزایش نقدینگی می‌دانستند. فردی در یکی از روزنامه‌های کشور مقاله‌ای نوشته بود و در آن استدلال کرده بود نرخ ارز با این وضعیت نقدینگی باید ۱۸۰۰ تومان باشد. من از نگارنده آن مقاله درخواست می‌کنم امروز نیز براساس این تحلیل، همان مقاله را بنویسید و آن روزنامه نیز، آن را چاپ و منتشر کند. طبق این نگاه، با رشد بالای ۱۰۰ درصدی نقدینگی در حدود سه سال فعالیت دولت یازدهم چشم‌انداز برای نرخ ارز چقدر خواهد بود؟ واقعیت این بود که عرضه ارز محدود و محدودتر می‌شد و تقاضای ارز از

پوشش نیازهای واقعی به تقاضای جدید احتیاطی پیوند می‌خورد. برای مثال دانشجو، مسافر یا تاجری که قرار بود ۶ ماه دیگر برای تحصیل، سفر یا تجارت از کشور خارج شود و نیاز ارزی داشت، براساس این احساس که نرخ ارز فردا گران‌تر خواهد شد، ارز مورد نیاز خود را همین امروز تهیه می‌کرد. از سویی تقاضای سفته‌بازی نیز شکل گرفته و افراد دارایی‌شان را به ارز تبدیل می‌کردند. در واقع نقدینگی به سمت بازار ارز سرازیر می‌شد و به دلیل تحریم بانک مرکزی و محدودیت نقل و انتقال و عدم امکان استفاده از ذخایر ارزی، قدرت مداخله بانک مرکزی نیز بسدت کاهش یافته بود. هرچه بازارها غیرشفاف‌تر باشند، امکان سفته‌بازی در آنها بیشتر است. به دلیل غیرشفاف بودن بازار ارز در ایران، سفته‌بازی گریبان این بازار را نیز گرفت. عرضه محدود، چشم‌انداز تعدید عرضه، افزایش تقاضای احتیاطی، شکل‌گیری تقاضای انتظاری جدید و... روز به روز فشار را به بازار ارز بیشتر می‌کرد. در این بین دغدغه تأمین کالاهای اساسی و نیازهای واقعی مردم، بسیار جدی بود. به هر حال مسائل زیادی وجود داشت که برخی از آنها مانند کاهش شدید فروش نفت به صورت علنی اعلام نمی‌شد.

● از باور منتقدان دولت احمدی‌نژاد، یکی از مهم‌ترین دلایل نوسانات ارزی، وجود نقدینگی سرگردان و رفتن این نقدینگی به سمت بازار ارز بود. یادم هست زمانی که شما وزیر اقتصاد بودید انتقادات به نقدینگی سرگردان در جامعه از سوی منتقدان دولت زیاد مطرح



بحران ارزی برای دولت به پروژه‌ای تبدیل شده بود که باید آن را مدیریت می‌کرد. بعدها مباحث مربوط به مبادله واریزنامه ارزی تا بحث مبادلات ارزی در بورس سال ۹۱ و... مطرح شد. یعنی دولت در سال ۹۱ به صورت ناخواسته و لاجرم در مقابل شرایط جدیدی که از بیرون و خارج از اراده مقامات اقتصادی تحمیل شد، پذیرفت که باید در نظام ارزی و تجاری خود تعدید نظر کند. البته به گواه اسناد موجود در وزارت اقتصاد، بخش قابل توجهی از اوقات مادر سال ۱۳۹۰ صرف این می‌شد که چگونه یک نظام جدید ارزی، تجاری، گمرکی و بانکی طراحی شود تا بتواند لنگری در بازار ارز ایران در شرایط تحریم را فراهم سازد.

در واقع طرح نظام جدید ارزی از اواخر سال ۹۰ جدی و در سال ۹۱ محقق شد. این را هم بگویم، آنهایی که این بازار را حبابی می‌دانستند بیشتر از این حیث بود که معتقد بودند تقاضای غیرواقعی یا انتظاری به تقاضای بازار ارز اضافه شده است. عده‌ای هم که این نرخ را واقعی می‌دانستند بحث تورم و نقدینگی را مطرح می‌کردند.

می‌شد. سؤال مشخص من این است، آیا در علم متعارف اقتصاد اصولاً واژه‌ای به نام نقدینگی سرگردان تعریف شده است؟

اینها تشبیهات ژورنالیستی است، وگرنه کدام اقتصاددان، کدام کتاب علمی و اقتصادی چنین واژه‌ای را به کار برده است؟ من در هیچ کتاب معتبر اقتصادی چنین واژه‌ای را ندیده‌ام. من از شما می‌پرسم، رشد نقدینگی ما در سال ۱۳۹۰ بیشتر بود یا سال‌های ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴؟ حتماً رشد نقدینگی سال ۱۳۹۲ و بعد آن، ولی تکانه ارزی در سال ۱۳۹۰ بالاتر بود، پس باید با بررسی واقعیت، مسائل را ریشه‌یابی کرد. شما اگر کتاب‌های مالیه بین‌الملل را ورق بزنید و به قسمت مباحث مربوط به ارز دقت کنید اولین سؤال‌هایی که به چشم شما می‌خورد، این است که بازار ارز کجاست؟ پاسخی که علم و تجربه اقتصاد در تعریف بازار می‌دهد این است که بازار فضای جغرافیایی یا مجازی است که کالا و خدمات همگن و مشابه در آن معامله می‌شود. حال اگر با تساهل، ارز را کالا در نظر

بگیریم این سؤال مطرح است که بازار ارز کجاست؟ چهارراه استانبول یا استانبول ترکیه؟ یکن یا لندن؟ واقع آن است که هر کجا شخصی به پول ایرانی نیاز داشته باشد یا هر کجا نیاز به تبدیل پول ایرانی به سایر ارزها وجود داشته باشد، آنجا بازار ارز برای ایران است.

در شرایطی که موانع سیاسی وجود نداشته باشد این بازار یک بازار یکپارچه و بدون تفکیک و تبعیض است. اگر شما در چین سپرده دلاری داشته باشید اما بنا بر نیاز تاجران نخواهید آن را به لندن یا استانبول منتقل کنید در صورت عدم موانع سیاسی هزینه این جابه‌جایی‌ها بسیار کم است. لذا نرخ ارز (دلار به ریال) در این شهرها تقریباً یکسان است.

اما وقتی هزینه تبدیل ارز براساس مکان (مبدأ و مقصد) یا ماهیت مالک آن متفاوت باشد، یعنی هزینه تبدیل ارزی که مربوط به یک تاجر غیرنفتی است با ارزی که مربوط به شرکت نفت است یکسان نباشد، طبیعی است که بازار از آن شرایط تک‌نرخی

فاصله بگیرد. این الفبای مالیه بین‌الملل است. چه بسا برخی این الفبا را می‌دانستند، اما نمی‌دانستند واقعیت چیست؟ آن موقع که خارج از صحنه بودند چیزی می‌گفتند و وقتی وارد میدان عمل شدند چیز دیگر. همین آقایان قیبل از اینکه مسئولیت دولت یازدهم را به دست بگیرند، می‌گفتند: یکی از مشکلات اقتصاد ایران چند نرخی بودن ارز است. امروز بیش از سه سال است که برای تک نرخی شدن، همچنان وعده بی‌موقع می‌دهند.

● برخی تحلیل می‌کنند قیمت ارز مثل یک فنری بود که رها شده و بالا رفته و اصلاً دلیل اصلی شوک به بازار دلار همین فنر وار بودن آن است.

باید دید مبنای استدلال آنها چیست؟

● اینکه نرخ ارز سال‌ها ثابت بوده است.

آیا ثابت بودن نرخ ارز در آن سال‌ها منجر به کمبود ارز در اقتصاد ایران شد؟ ما نمی‌توانیم براساس انگاره‌های مفروض خودمان حرف بزنیم و بعد براساس واقعیت‌های مشاهده شده و متفاوت نتیجه‌گیری کنیم. وقتی شما نرخ ارز را ثابت یا پایین در نظر می‌گیرید، صادرات کاهش و واردات افزایش می‌یابد. پس تقاضای ارز بر عرضه ارز فزونی می‌گیرد و کشور دچار کسری در تراز پرداخت‌های خارجی شده، لذا در این صورت ذخایر ارزی شما باید کاهش پیدا کند.

بعد از مدتی کشور به مرحله‌ای می‌رسد که ذخایر ارزی‌اش پاسخگو نبوده و نمی‌تواند با پشتوانه ذخایر ارزی، قیمت ارز را کنترل کند. اتفاقی که می‌افتد این است که نرخ ارز افزایش می‌یابد. حالا من از شما

سال خاص ۹۱



برش

سال ۹۱ برای اقتصاد ایران یک سال خاص است. اگر دقت کنید هیچ کدام از گروه‌های سیاسی یا منتقدان دولت سابق روی شاخص‌های اقتصادی سال‌های ۸۹ و ۹۰ بحث و تحلیل نمی‌کنند و فقط بر سال ۹۱ تأکید و تمرکز دارند. در این سال‌ها که بزرگترین حملات از جنس جنگ اقتصادی یا تحریم اقتصادی بر اقتصاد ایران تحمیل شد، از نیمه سال ۹۰ شروع شد ولی در نیمه اول سال ۹۱ اوج گرفت. اتفاقی که در سال ۹۱ رخ داد این بود که وقتی گزارش‌های نفتی را دریافت می‌کردیم آمار درآمد‌های نفتی و ارزی و به تبع آن منابع ریالی‌مان بسیار تکان دهنده بود و می‌دانستیم با این وضعیت طبعاً نمی‌توانیم مانند گذشته و بر اساس پیش‌بینی بودجه مصوب سال ۱۳۹۱ اقتصاد کشور را مدیریت کنیم و باید یک سری تصمیمات جدید اتخاذ کنیم. البته به میزان قابل توجهی فضای بیرون دولت نیز برای پذیرش حرف‌های ما آماده شده بود. البته از آنجا که در سال پایانی دولت دهم بودیم باید با تدبیر و ملاحظه خاصی این رفتار را انجام می‌دادیم. انتخابات ریاست جمهوری نزدیک بود و همه جریان‌های سیاسی به دنبال این بودند تا بهره‌برداری سیاسی خودشان را انجام دهند.